

راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذات بندگی/ دانشگاه امام صادق(ع) - ج 4

پناهیان: کسی که فلسفه رنج را نداند، فلسفه انسان بودنش را درک نکرده/ دبستان محل آموزش مدیریت رنج و لذت است / اگر بخواهند نسلی را نابود کنند، دبستانش را بی‌رنج و بدون ادب قرار می‌دهند/ نظام آموزش و پرورش که «کار کردن» و «تولید ثروت» را به بچه‌ها یاد ندهد، نظام غلطی است/ باید فرزندان‌مان را با زندگی طبیعی آشنا کنیم، و در زندگی طبیعی هم رنج تعبیه شده/ بسیج‌های مساجد باید در اداره بهترین دبستان‌ها باهم رقابت کنند/ کار دینی این نیست که اصول عقائد به بچه یاد بدهیم؛ این است که مدیریت رنج و لذت را به او بیاموزیم+صوت + فیلم

پناهیان: کار دینی این نیست که اصول عقائد به بچه یاد بدهیم؛ کار دینی این است که زندگی کردن و راه عبور از رنج را به او یاد بدهیم! کار درست دینی این است که مدیریت رنج و لذت را به او بیاموزیم؛ وقتی مدیریت رنج و لذت را به او آموختی، او دنبال برنامه‌ای برای این مدیریت می‌گردد، تشنه آن برنامه خواهد شد، و بعد وقتی آن برنامه را «به‌عنوان دین» به او ارائه بدهی، عاشق آن برنامه خواهد شد!

امسال نهمین سالی است که حجت‌الاسلام پناهیان در دهه اول محرم سخنران هیئت میثاق با شهدا است. چندین سال است که هیئت دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع) به بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در شهر تهران تبدیل شده است و هر شب پذیرای چندین هزار نفر از دانشگاهیان است به طوری که در سال گذشته در روزهای ششم و هفتم محرم، شاهد حضور حدود 20 هزار عزادار بوده است. یکی از جذبات‌های این مراسم، موضوعات جدید و به‌روز استاد پناهیان است. موضوع امسال مباحث استاد پناهیان در دهه اول محرم در دانشگاه امام صادق «راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذات بندگی» اعلام شده است. فرازهایی از چهارمین شب این سخنرانی را در ادامه می‌خوانید:

رنج که نباشد حتماً باید جایش لذت باشد/ گاهی افسردگی ناشی از نبودن رنج است؛ البته در خلایی از لذت

• اگر از رنج‌های زندگی عبور کنیم، زندگی بین رنج و لذت همیشه در رفت و آمد است؛ رنج که نباشد حتماً باید جای آن لذت باشد، و الا خود آن می‌شود یک رنج! بیماری افسردگی گاهی از اوقات-یا حتی اکثر اوقات- ناشی از رنج نیست، ناشی از نبودن رنج است؛ البته در خلایی از لذت. بیماری افسردگی خیلی وقت‌ها این‌جوری پیش می‌آید و الا کسانی که با مشکلات درگیر هستند خود آن درگیری اینها را فعال می‌کند و نمی‌گذارد افسرده بشوند.

• بله؛ برخی درگیری‌ها هم افسردگی می‌آورد ولی بعضی وقت‌ها هم خلأ بین رنج و لذت است که افسردگی می‌آورد که این هم خودش یک بیماری است. لذا آن‌هم باید یک نوع رنج محسوب شود؛ وقتی می‌گویید «رنج نباشد» به‌جای آن باید شادی تمام باشد، شوق و هیجان مدام باشد، نشاط عمیق باشد و انسان از زندگی‌اش لذت ببرد. این هر دو، برای انسان ضروری هستند؛ هم اینکه رنج نباشد(یا بتوانی از رنج عبور کنی) هم اینکه لذت باشد و از لذت استفاده کنی؛ البته لذت بدون ضرر! چون برخی از لذت‌ها هستند که بعداً ضرر خودشان را در جان انسان مثل زهری باقی می‌گذارند. منظور ما لذتی است که واقعاً آدم را از نظر روحی فربه و قوی کند و مقوم روح انسان باشد برای درگیری با رنج‌های دیگر.

کسی که فلسفه رنج را نداند در واقع فلسفه انسان بودن خود را درک نکرده

- برای عبور از رنج‌های زندگی تا حالا راه‌های متعددی را با هم بحث کرده‌ایم-که البته همه آنها راه‌های فرعی هستند-اولش آگاهی بود؛ آگاهی از اینکه بدانیم رنج در زندگی انسان تعبیه شده و شرط حیات و خلقت انسان و شرط تکاپو و تکامل انسان است. کسی که فلسفه رنج را نداند در واقع فلسفه انسان بودن(یعنی موجودی که می‌تواند بالاتر از فرشته باشد) را درک نکرده است.
- انسان نه فرشته است نه حیوان؛ فرشته‌ها یک سلسله گرایش‌های خوب دارند که اجرا می‌کنند، حیوانات هم یک سلسله گرایش‌های پست دارند که اجرا می‌کنند، اما انسان هردو گرایش در وجودش هست و مجبور است که انتخاب کند. و هر موقع یک گرایشی را انتخاب می‌کند، طبیعتاً باید یک گرایش دیگرش را کنار بگذارد(از آن صرف‌نظر کند) و این یعنی رنج!

تو برای این آفریده شده‌ای که «ارزش افزوده» تولید کنی و این مسیر هم از دالان رنج عبور می‌کند

• روانشناس‌ها می‌گویند حدود سن چهارده سالگی این سؤال فیلسوفانه که «من چرا آفریده شده‌ام؟» برای همه پیش می‌آید؛ مدت‌ها هم طول می‌کشد تا انسان پاسخ این سؤال را پیدا بکند. ولی اگر کسی در هفت سال اول زندگی‌اش خوب محبت دیده باشد، و در هفت سال دوم(از 7 تا 14 سالگی) خوب تربیت شده باشد(خوب ادب شده باشد) این سؤال برایش سؤال ساده‌ای است و وقتی هم جواب این سؤال را به او بدهند، خیلی راحت می‌پذیرد. یعنی وقتی به او بگویند: «تو برای این آفریده شده‌ای که بتوانی ارزش افزوده تولید کنی و این مسیر هم از دالان رنج عبور می‌کند» و اتفاقاً خیلی هم جذاب است که انسان سختی بکشد و رنج ببرد تا بر روحش افزوده بشود.

• تو برای ایجاد ارزش افزوده آفریده شده‌ای، پس باید از برخی از دوست‌داستانی‌هایت بگریزی، تو سر چهارراه دوست‌داستانی‌هایت حیران قرار می‌گیری و باید انتخاب کنی، و هرکدام از دوست‌داستانی‌های خودت را هم که انتخاب کنی مجبوری از یک دوست‌داستانی دیگر ت بگریزی و لذا رنج می‌کشی! بعضی وقت‌ها این انتخاب‌ها اجباری است، یعنی دوست‌داستانی‌ات را به تو نمی‌دهند، بعضی وقت‌ها آن‌را می‌دهند و بعد از تو می‌گیرند. بعضی وقت‌ها آن‌را در اختیارت می‌گذارند ولی می‌گویند «به آن دست نزن» لذا تو در این مسیر رنج می‌کشی و این مسیر کمال تو است.

اگر هرچه دلت می‌خواست فراهم بود، اصلاً انسان نمی‌شدی؛ یا حیوان می‌شدی یا فرشته!

• اگر کسی در هفت سال اول و دوم، خوب بار آمده باشد، در چهارده سالگی فلسفه انسان بودنش را با این حرف‌ها به خوبی درک می‌کند. وقتی می‌گوید: «من برای چه خلق شده‌ام؟» در پاسخش می‌توان به او گفت: تو برای رنج آفریده شده‌ای و باید از رنج عبور کنی! اگر هرچه دلت می‌خواست برایت فراهم بود، اصلاً انسان نمی‌شدی؛ یا حیوان می‌شدی یا فرشته می‌شدی. و اگر کسی با آرامش به این موضوع فکر کند حتماً رضایت نمی‌دهد به اینکه فرشته باشد یا حیوان باشد.

• اما بعضی‌ها که بد تربیت می‌شوند این‌قدر راحت‌طلب هستند که می‌گویند: «جهنم! مهم نیست که حیوان باشم یا فرشته، فقط راحت باشم!» چون او هفت سال-از 7 تا 14 سالگی- باید سختی کشیدن را تمرین می‌کرده، و الان که عقلش رسیده باید تجربه شیرین «لذت رنج بردن» را داشته باشد، ولی او همیشه با رنج، منفعلانه برخورد کرده، رنج او را روی زمین کشیده و لذا اعصابش خرد شده، چون در مقابل رنج‌ها، منفعل بوده است.

پدر مادرها برخورد درست با رنج را به فرزندشان آموزش دهند/ بچه باید رنج کشیدن را آموزش ببیند

• **پس اولین اقدام این است که ما با رنج درست برخورد کنیم. پدر مادرها در خانه خیلی نقش دارند در اینکه رنج کشیدن را به بچه‌هایشان آموزش بدهند؛ مخصوصاً مادرها! چون کار آموزش و تعلیم و تربیت در خانه بیشتر به عهده مادر هست.**

• **کافی است مادرها وقتی رنج می‌کشند، سخن به گزافه نگویند، مبالغه‌آمیز شکایت نکنند، ابرو در هم نکنند، کافی است وقتی رنج می‌کشند عصبی نشوند و با لبخند برخورد کنند. در این صورت، بچه آنها رنج کشیدن را آموزش می‌بیند. پدر هم می‌تواند در این آموزش به مادر کمک کند.**

• **بچه باید رنج کشیدن را آموزش ببیند؛ وقتی بچه این رنج کشیدن را از سوی پدر و مادرش آموزش دید و حماسه بزرگ رفتار مادر را هنگام برخورد با سختی‌ها لمس کرد، آن وقت اگر به او بگویند: «تو برای رنج کشیدن آفریده شده‌ای» از این حرف لذت می‌برد؛ فکر می‌کند آدم حساب شده است.**

• **در فیلم‌های ما باید کاراکترها و شخصیت‌های اصلی، یا قهرمان‌های داستان‌های ما کسانی باشند که فعالیت‌هایشان نه برای راحت‌طلبی یا فرار از رنج، بلکه برای درگیری درست با رنج و برای استقبال از رنج باشد!**

برخی از رنج‌ها را باید برطرف کرد/ نظام آموزش و پرورش که «کار کردن» و «تولید ثروت» را به بچه‌ها یاد نهد، نظام غلطی است

• **بعد از آگاهی و برخورد درست با رنج، دومین اقدام (دومین راه برای عبور از رنج) این است که برای برطرف کردن رنج اقدام کنیم؛ بعضی از رنج‌ها را باید برطرف کرد. باید بلند شویم، قیام کنیم، زندگی‌مان را تغییر دهیم، فعالیت و کار و تلاش کنیم، کار کردن را آموزش ببینیم.**

• **نظام آموزش و پرورش که کار کردن، تولید کردن، تولید ثروت کردن را به دانش‌آموزها یاد نهد، نظام آموزش و پرورش غلطی است. چنین نظام آموزش و پرورش نه تنها جوان‌ها را و نوجوان‌های آن جامعه را از رسیدن به قله‌های بالا محروم می‌کند، بلکه در حق نوجوان‌ها خیانت می‌کند، چون آنها را بد بار می‌آورد. اگر پدر و مادری بتوانند فرزندان خود را در چنین مدارسی نگذارند، به فرزندان خود خدمت کرده‌اند!**

خیانت است که به دانش‌آموز، «کار کردن» آموزش ندهیم و فقط «حافظه» او را پُر کنیم! / اگرچه صبح تا شب قرائت قرآن، و دعای فرج به بچه‌ها یاد بدهیم!

• **این خیانت است که به یک نوجوان و به یک کودک دبستانی، کار کردن آموزش ندهی و بخواهی فقط حافظه او را پر کنی؛ و اگر فقط حافظه او را پر کنی او را به بردگی کشیده‌ای؛ به بردگی ذهنی. انگار به او گفته‌ای: «من از تو می‌خواهم به عنوان یک رباط هوشمند استفاده کنم، با شخصیت انسانی تو کاری ندارم! تو حیوان باش اما یک شخصیت هوشمندی باش و به جای رباط برای من کار کن، من با حافظه تو کار دارم!»**

• **مدرسه‌ای که بچه‌هایش را به زحمت نیندازد برای تولید ثروت، برای انجام کار، برای فعالیت خلاقانه برای بدست آوردن نان (نه فعالیت خلاقانه برای ساختن کاردستی) این مدرسه به بچه‌ها خیانت کرده است؛ اگرچه صبح تا به شب قرائت قرآن، و دعای فرج به بچه‌ها یاد بدهد!**

باید فرزندان‌مان را با زندگی طبیعی آشنا کنیم، و در زندگی طبیعی هم رنج تعبیه شده/ توضیح امام صادق (ع) درباره فلسفه سختی تهیه نان

• **باید فرزندان‌مان را با زندگی طبیعی آشنا بکنیم، و در زندگی طبیعی هم رنج تعبیه شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: چرا وقتی می‌خواهی میوه، نان، یا داروی گیاهی بدست بیاوری، همه آنها با رنج و سختی تهیه می‌شود؟ می‌فرماید چرا تهیه میوه این قدر سخت است و نگهداری درخت میوه بسیار دشوارتر از درخت‌های بی‌ثمر است؟ و بعد می‌فرماید: اگر شما سه روز مهمان جایی بشوید و به شما بگویند «هیچ کاری نکن، بنشین ما همه کارها را برایت انجام می‌دهیم» انسان از کار نکردن خسته می‌شود و بلند می‌شود خودش را به زحمت می‌اندازد، به صاحب‌خانه می‌گوید، به من یک کاری بدهید که انجام بدهم، خسته شدم از بس نشستیم (فَإِنَّهُ خُلِقَ لَهُ الْحَبُّ لِيَطْمَئِنَّ وَ كَلَّفَ طَعْنَهُ وَ عَجْنَهُ وَ خَبْرَهُ وَ خَلِقَ لَهُ الْوَبْرَ لِكِسْوَتِهِ فَكَلَّفَ نَدْفَهُ وَ غَزْلَهُ وَ سَجَهُ ...؛ توحید مفضل /86) امام صادق (ع) در اینجا به طبیعی بودن رنج و به تعبیه شدن رنج در فطرت انسان اشاره می‌کند.**

• **می‌دانید که بیشترین غذایی که استفاده می‌کنیم نان است و اتفاقاً سخت‌ترین غذا از نظر تهیه شدن هم نان است؛ خیلی مراحلش پیچیده است، غذاهای دیگر معمولاً راحت‌تر پخته می‌شود. ولی نان خیلی سخت است، حداقل هفت ساعت طول می‌کشد که بخواهی یک نان خوب بپزی!**

• **از سوی دیگر، مکروه است که مراحل نان پختن در بیرون خانه انجام بگیرد، مستحب است در خانه انجام بگیرد. گندم را باید در خانه آرد کرد، آرد را باید در خانه تبدیل به نان کرد، هر کدام از این مراحل در خانه انجام نشود در روایات آمده است که فقر می‌آورد، فلاکت می‌آورد! (شراء الدقیق ذل و شراء الجنطه عز و شراء الخبز فقر فتعود بالله من الفقر؛ کافی /167/5) اگر این کار در خانه انجام شود، طبیعتاً بچه‌ها با نان درست کردن و رنج و سختی آن آشنا می‌شوند و این اثر تربیتی بسیار خوبی روی آنها خواهد داشت.**

به دست خودمان، بچه‌های خودمان را خراب می‌کنیم! / همین مقداری هم که در دبیرستان‌ها نماز می‌خوانند معجزه است!

• **ما به دست خودمان بچه‌های مفطور به فطرت الهی، بچه‌های نورانی خودمان را خراب می‌کنیم. می‌گویند «در دبستان‌ها بچه‌ها بیشتر نماز می‌خوانند، ولی در دبیرستان‌ها کمتر نماز می‌خوانند.» بنده می‌گویم: همین مقداری هم که در دبیرستان‌ها نماز می‌خوانند معجزه است! و البته من به برخی از همین نماز خواندن‌ها هم مشکوک هستم! نکند این بچه دبیرستانی که نماز می‌خواند، هنوز عقده کمبود محبت دارد و بخاطر عزیز شدنش پیش معلم‌های مدرسه نماز می‌خواند؛ چرا من به این نماز خواندن مشکوک هستم؟ چون شما در دبستان بچه را اهل رنج بار نیاورده‌اید!**

• **بی‌نمازی بچه‌ها در دبیرستان‌ها نه به دلیل بی‌ایمانی است، بلکه به دلیل راحت‌طلبی‌ای است که ما در نظام آموزش و پرورش در دوران دبستان به بچه‌ها تحمیل کرده‌ایم و به آنان خیانت کرده‌ایم!**

دبستان محل آموزش مدیریت رنج و لذت است / اگر بخواهند یک نسلی را نابود کنند، دبستانش را دبستانی بی‌رنج و بدون ادب قرار می‌دهند

- اگر شما در دوران نوجوانی و رشد جسمی بچه، غذای لازم را به او ندهید و او سوء تغذیه بگیرد، تقریباً تا آخر عمر قابل جبران نیست. همچنین اگر شما این بچه را با حقیقت زندگی - که مدیریت رنج و لذت است - آشنا نکنید تقریباً تا آخر عمر قابل جبران نیست. و دبستان محل آموزش مدیریت رنج و لذت است!
- به خدا جوانان ما بی‌ایمان نیستند؛ حتی اگر بی‌دینی می‌کنند. ما با سبک زندگی تحمیلی‌ای که طراحی شده و برایش فکر شده (یعنی تصادفاً به این وضع نرسیده‌ایم) بچه‌ها را خراب می‌کنیم. اگر بخواهند یک نسلی را نابود کنند، دبستانش را دبستانی بی‌رنج قرار می‌دهند، دبستانش را دبستانی بدون ادب قرار می‌دهند.

متعجیم از حزب‌اللهی‌هایی که به دبستان که منشأ سعادت و شقاوت است کار ندارند!

- من واقعاً متعجب هستم از حزب‌اللهی‌هایی که در مسائل فرهنگی فعال هستند، به خیلی از مسائل گیر می‌دهند اما به دبستان‌ها که منشأ سعادت یا شقاوت یک ملت است کاری ندارند! این یعنی سطحی‌نگری، سطحی‌نگری از حزب‌اللهی بد است، زشت است، قبیح است!
- من واقعاً تعجب می‌کنم از حزب‌اللهی‌هایی که کانون فرهنگی در مسجد می‌زنند، به مدرسه محل کاری ندارند! خُب در زمان طاغوت، مدرسه‌ها دست طاغوت بود، و چاره‌ای نبود جز اینکه مثلاً در مساجد کارهای فوق برنامه برای بچه‌ها بگذارند. ولی الان می‌توانند بروند در متن برنامه قرار بگیرند، چرا مسجد شما یک مدرسه تحت پوشش ندارند؟! این چه بسیج مسجدی است که برای این مسجد یک دبستان تأسیس نکرده است؟!

باید بسیج‌های مساجد در اداره بهترین دبستان‌ها باهم رقابت کنند

- آیا بسیج فقط باید مأمور چراغانی فضا و رنگ و رونق دادن به فوق‌برنامه‌ها باشد؟! درحالی که بسیج یک زمانی جدی‌ترین مسئولیت‌های این مملکت را به عهده داشت؛ جنگ را به دوش گرفته بود! اما بعد، بسیج را برای فوق برنامه‌ها گذاشتند، برنامه‌ها دست کیست؟
- چرا لازم است بسیج فوق‌برنامه‌ای در مسجد داشته باشد برای اینکه جوانان محل را حفظ کند، پس مدرسه چه می‌کند؟! مثل اینکه من و شما قبول کرده‌ایم که طبیعتاً دبستان باید خوب تربیت نکند، و لذا ما باید برویم در مسجد تا بچه‌ها را حفظ کنیم! بیایید از این ذهنیت‌های قبل از انقلابی بیرون بیاییم! بسیج‌های مساجد باهم رقابت کنند در بهترین دبستانی که تأسیس کرده‌اند و اداره می‌کنند؛ آیا نمی‌شود؟!
- تو اگر بسیجی هستی، با کمک دوستان خودت یک دبستان دایر کن، و این بچه‌ها را طوری تربیت کن که وقتی مدرک این دبستان را می‌گیرند و می‌روند، بتوانی بگویی: «بچه‌های این مدرسه را در هر دبیرستانی می‌خواهید ببرید؛ آن دبیرستان را برای تان نورانی خواهند کرد»

از چهارده سالگی به بعد تقریباً دیگر امکان تربیت نیست/ اگر جوان بی‌دینی می‌کند به خاطر راحت‌طلبی‌ای است که باید در 7 تا 14 سالگی از بین می‌رفت

- خیلی‌ها که می‌خواهند یک خدمتی در این زمینه انجام دهند، سعی می‌کنند - به جای دبستان - یک دبیرستان غیرانتفاعی خوب بزنند! در حالی که - طبق روایات - از چهارده سالگی به بعد تقریباً دیگر امکان تربیت نیست! (قَالَ الصَّادِقُ ع دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ يُؤَدَّبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ الرِّمَّةُ تَفْسُكُ سَبْعَ سَنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِذَا فَلَا خَيْرَ فِيهِ؛ من لایحضره الفقیه 3/492)
- مهم این است که بچه در آن هفت سال دوم - از 7 تا 14 سالگی - چگونه تربیت شده باشد؟ چرا می‌خواهی آدم‌ها را سطحی بار بیآوری؟ چرا می‌خواهی دین و ایمان و رفتار دینی را به او تحمیل کنی در حالی که شخصیت او در رنج، خوب پروریده نشده است! چرا می‌خواهی دین را به او تحمیل کنی؟ اگر جوان بی‌دینی می‌کند به خاطر آن راحت‌طلبی‌ای است که باید در هفت تا چهارده سالگی از بین می‌رفت.

کار دینی این نیست که اصول عقائد به بچه یاد بدهیم؛ این است که مدیریت رنج و لذت را به او بیاموزیم

- کار دینی این نیست که اصول عقائد به بچه یاد بدهیم! کار دینی این است که زندگی کردن را به او یاد بدهیم؛ راه عبور از رنج را به او یاد بدهیم! کار درست دینی این است که مدیریت رنج و لذت را به او بیاموزیم. وقتی مدیریت رنج و لذت را به او آموختی، او دنبال برنامه‌ای برای این مدیریت می‌گردد، تشنه آن برنامه خواهد شد، و بعد وقتی آن برنامه را «به‌عنوان دین» به او ارائه بدهی، عاشق این برنامه خواهد شد!
- ریشه دین‌گریزی این است که فلسفه زندگی درک نشده است و با رنج‌های زندگی، منفعلانه برخورد می‌شود! کدام فوتبالیستی هست که اگر یک مربی به او بگوید «من می‌توانم تو را یک گل‌زن حرفه‌ای تربیت کنم» بدش می‌آید؟! کدام انسانی هست که - به معنای واقعی کلمه - برای زندگی آماده باشد و بعد یک کسی بیاید و یک برنامه خوب برای زندگی به او بدهد، و او بدش بیاید؟! این مسائل هم زیاد به اعتقادات ربط ندارد، ایمان و اعتقاد را اکثراً دارند، مسأله جای دیگری است!
- اگر شخصیت بچه در آن هفت سال تربیت (از 7 تا 14 سالگی) درست بار بیاید، دیگر زیاد نیاز به آموزش‌های دینی مفصل و کارهای تذکری و موعظه‌ای فراوان و فعالیت‌های معنوی گسترده نداریم. نکند اینکه این همه فعالیت‌های معنوی گسترده صورت می‌گیرد و کم‌اثر است، ریشه‌اش همین است؟ بله درست است!

آیا دینداری این‌قدر سخت است که نیاز به این همه موعظه و کار فرهنگی داشته باشد؟! / مشکل از جای دیگر است!

- آیا دین‌داری این‌قدر سخت است که این‌قدر موعظه و کار فرهنگی لازم داشته باشد؟! و بعدش هم تازه با این همه موعظه اخلاقی و کار فرهنگی، اثر آنچنانی نداشته باشد؟! آیا دین این‌طوری است؟! اگر مسأله فقط پذیرفتن این موعظه‌ها و داشتن این کلاس‌های اخلاق نیست، پس مسأله کجاست که بشریت درمانده است و در شقاوت باقی مانده است و دست و پا می‌زند؟ مسأله کجاست؟ بله، مسأله، عرصه سیاست است!
- فکر نکنید مشکل ما در دین و معنویت این است که مردم باید کار فرهنگی بیشتری ببینند و باید برای آن‌ها تبلیغات دینی گسترده انجام شود، و باید تعلیمات دینی فراوان‌تر انجام بشود، تا مردم دین‌دار شوند! اصلاً این‌طور نیست! آخر این چه دینی است که این‌قدر

باید اصرار کنی تا همه بپذیرند؟! اگر این طور باشد که این برای دین، خیلی زشت است! کالای دین که این قدر تبلیغات نمی خواهد! دین داری که این قدر تعلیمات نمی خواهد. یعنی این حجمی که ما داریم نسبت به آن مقداری که بهره بردای می کنیم، یک جای دیگر کار غلط است.

چند راه فرعی دیگر برای مدیریت رنج و لذت

- **خُب، علاوه بر دو اقدام فوق (1- آگاهی از قطعی بودن رنج در زندگی و 2- اقدام برای برطرف کردن رنج) برای عبور از رنج، کارهای متعددی هست که می توانیم انجام دهیم، البته اهمیت برخی از این کارها، بیشتر است؛ یعنی بین اینها باید اولویت بندی کرد.**
 - یکی دیگر از راه های فرعی برای اینکه ما بتوانیم رنج و لذت را مدیریت کنیم، این است که حب الدنیا را از دل مان بیرون کنیم، یعنی سعی کنیم اهل محبت به دنیا نباشیم.
 - آیا راه های دیگری هم هست؛ بله، مثلاً اینکه رسول خدا(ص) می فرماید: «مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفْسَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ فَلَانَا وَ سَبِّحْ كُرْبَةً وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَ نِسْفَيْنِ وَ سَبِّحْ كُرْبَةً عِنْدَ كُرْبَةِ الْعُظْمَى قَالَ خَيْثُ يَتَسَاغَلُ النَّاسُ بَانْفُسِهِمْ» (کافی/2/199) کسی که یک برادر دینی اش را کمک بکند، خدا بیش از هفتاد بلا و سختی را برایش برطرف می کند؛ بخشی اش در این دنیا، و بخشی اش هم آن دنیا.
 - همچنین فرموده اند به پدر و مادرت نیکی کن، تا خدا زندگی ات را آسوده تر کند. پس هر کسی گرفتار شد، به پدر و مادرش نیکی کند، تا دل آنها شاد شود. و بعد ببیند چطور می گره هایش باز می شود! درباره صله رحم نیز فرموده اند که عمر را زیاد می کند، روزی را زیاد می کند و فقر را از بین می برد (وَ صِلَةَ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ ؛ تحف العقول/7) (صِلَةَ الرَّحِمِ تَزَكِّي الْأَعْمَالَ وَ تَنْمِي الْأَمْوَالَ وَ تَيْسِّرُ الْحِسَابَ وَ تَدْفَعُ الْبُلُوَى وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ کافی/2/157) همچنین فرموده اند، امواج بلا را با دعا برطرف کنی. (ادْفَعُوا أَمْوَالَ الْبُلَاءِ عَنكُمْ بِالْأَعْيَانِ قِيلَ وَرُودِ الْبُلَاءِ؛ خصال/2/621)
 - راه های دیگری نیز هست که برای عبور از رنج ها، ما توصیه شده است؛ از جمله صدقه دادن، زکات دادن، خوبی کردن ... هر وقت این وظایف بر سر راه شما قرار گرفت، انجامشان دهید. اینها راه هایی است برای برطرف کردن رنج و بلا؛ و همان طور که بیان شد، همه اینها راه های درستی است، اما آن راز نیست! آن راز می آید و همه اینها را پوشش می دهد. ان شاء الله در جلسه بعد به آن «راز» می پردازیم.
- ### آیت الله بهجت: چقدر رحمت خدا شامل کسی است که برای رفع این همه ابتلائات مسلمانان گریه و تضرع کند
- در اینجا می خواهم بخشی از سخنان آیت الله بهجت (ره) را درباره «لزوم دعا و تضرع برای رفع گرفتاری مسلمان» خدمت شما بخوانم. ایشان می فرماید: «چقدر رحمت خداوند شامل کسانی است که بی تفاوت نباشند، و برای رفع این همه ابتلائات و بلاهایی که برای مسلمانان و اهل ایمان وارد می شود گریه و تضرع و ابتهاج کنند!» (در محضر بهجت/1/187) یعنی رحمت خدا شامل کسی می شود که بنشیند در خانه خدا زار زار گریه کند که چرا در سوره این قدر دارند مردم را می کشند؟! چرا در عراق دارند این همه مردم را می کشند؟! چرا در بحرین و یمن دارند این همه مردم را می کشند؟! شما در هیئت تان و در عذارای ها، حتماً به این مسائل توجه داشته باشید. گریه کنید، تضرع و ابتهاج کنید! اگر این کار را نکنی چهره ات پیش خدا زشت می شود!

جوان ها! شما باید مثل مسلمان هایی که در محاصره داعشی ها هستند ناموس تان را در محاصره بدانید!

- ایشان در ادامه می فرماید: «خداوند می فرماید -فلولا اذ جائهم بأسنا تضرعوا! ای کاش آن هنگام که گرفتاری از جانب ما به سوی آنان می آمد تضرع و زاری می کردند- اگر مسلمانی در چنین مبتلا بشود، ابتلائی او ابتلائی ماست! و ما باید خود را مثل او گرفتار بدانیم!» (همان)
 - **جوان ها! شما باید مثل مردم شهرهای سوریه، مثل کسانی که در محاصره داعشی ها هستند ناموس تان را در محاصره بدانید! کسی بی غیرت نباشد برود مجلس امام حسین (ع) و بعد فکر کند که با امام حسین (ع) متصل شد! هیئت های ما باید رنگ دیگری داشته باشد؛ در این زمانه ای که به نام حسین (ع) و بخاطر حسین (ع) دارند برادران شما را قتل عام می کنند!**
- ### آیت الله بهجت (ره): اگر برای رفع گرفتاری مسلمین دعا و تضرع نکنید، بر سر خودتان هم خواهد آمد!
- آقای بهجت (ره) در جمله دیگری یک حدیث شریفی را می خوانند و بعد می فرمایند: «اکنون مردم عراق و شیعیان به ظلم صدام و آمریکا و متحدانش گرفتارند، و بلا و آتش بر سرشان می بارد. اگر ما خود را به جای آن ها بگذاریم، کانه بلا بر سر ما می بارد. آن ها نه مقری ندارند و نه مقری. معاش هم ندارند، و در سرای خود بدون نفت و آب و برق و نان هستند. آیا درست است مسلمان ها این گونه مبتلا و گرفتار باشند و ما غافل باشیم و دست روی دست بگذاریم و حتی حال دعا و توسل هم نداشته باشیم؟! مگر صاحب کار یکی نیست، مگر امور ما و آن ها به دست یکی نیست؟! پس چرا به او متوسل نمی شویم و در رفع مشکلات و شداید و بلاها از او استمداد نمی کنیم و او را نمی خوانیم؟! اگر امروز ما در مصایب آن ها شریک نباشیم، یعنی این که فردا هم اگر ما گرفتار شدیم، شما هم در مصایب ما شریک نباشید!» (در محضر بهجت/3/229)
 - آقای بهجت (ره) تصریح می کنند که اگر برای بلا و گرفتاری مسلمین دعا و تضرع نکنید این بلاها و گرفتاری ها بر سر خودتان هم خواهد آمد، لاقلاً دعا بکنید! (در محضر بهجت/2/38)
- ### باور کنید که به دعای شما از مسلمین رفع بلا خواهد شد/ ثواب روضه های تان را برای رفع بلا از مؤمنین بگذارید
- خب ما الان فرصت داریم، در این محافل معنوی متوسل بشویم، گریه کنیم و خودمان را «آدم» به حساب بیآوریم! می دانید چه کسانی برای این مظلوم ها گریه نمی کنند؟ کسانی که خود را آدم حساب نمی کنند! می گویند «مگر ما در این عالم چه کاره هستیم؟! کی حرف ما را گوش می دهد؟!»
 - باید باور کنید که به دعای شما رفع بلا از مسلمین و مظلومین منطبقه خواهد شد. به دعای تک تک شما، تک تک آن گلوله ها بی ثمر خواهد شد! خودتان را آدم حساب کنید؛ از همین امشب، ثواب روضه های تان را برای رفع بلا از مؤمنین بگذارید، که اگر رفع بلا بشود در ظهور هم این شاء الله تعجیل خواهد شد! کما اینکه در روایات ظهور هم آمده که چنین مشکلاتی در منطقه ایجاد می شود و بعد حضرت می آیند! خُب این یعنی ما باید خودمان را برای برطرف کردن این مشکلات آماده کنیم.

اگر برای مظلومین منطقه گریه نکنیم؛ دروغ می‌گوییم که «حسینی هستیم»!

- اگر ما در هیئت‌ها و سینه‌زنی‌ها و گریه کردن‌ها، برای این مظلومین منطقه گریه نکنیم، پس ما دروغ می‌گوییم که می‌گوییم «حسینی هستیم»! حالا که از ما فقط دعا و تضرع خواسته‌اند، اگر همین دعا را هم انجام ندهیم، دیگر چه خواهیم شد؟!
- مظلومین منطقه امیدشان به شماست؛ خیلی‌های‌شان دوست دارند این طوری مثل شما بنشینند و عزاداری کنند، اما نمی‌توانند! خیلی‌ها هستند که مثل شماها نشستند عزاداری کنند، بلکه با بچه‌های‌شان خداحافظی کرده‌اند، با پدر مادرهای‌شان خداحافظی کرده‌اند و به‌جای عزاداری رفته‌اند بجنگند، و به‌جای سینه زدن، به سینه‌های‌شان گلوله اصابت می‌کند. در چنین شرایطی آیا درست است که ما هیأت بگیریم ولی برای اینها دعا نکنیم؟!

